

امروزه شاخص های متعددی برای تعیین وضعیت ریسک بازار (ریسک گریزی risk aversion و ریسک پذیری Risk appetite) وجود دارد که یکی از آنها TED Spread می باشد. در این مقاله من به تشریح و نحوه استفاده از این شاخص می پردازم.

ابتدا واژه TED در این شاخص را من به دو بخش تقسیم می کنم T : ED و

حرف T اشاره به کلمه Treasury Bill که در اصل اوراق خزانه سه ماهه امریکا می باشد و کلمه ED از کلمه EuroDollar futures contract که قرارداد دلار اروپایی در بورس کالای شیکاگو می باشد مشتق شده است. و واژه Spread نیز تفاوت این دو ابزار مالی می باشد.

توضیح اینکه دلار اروپایی بر اساس لایبور (LIBOR) سه ماهه تعیین می شود.

بنابراین شاخص TED Spread عبارت است از تفاوت بین بازده اوراق خزانه سه ماه (T-Bill) و دلار اروپایی (لایبور سه ماه) که اوراق خزانه امریکا یک ابزار بدون ریسک و لایبور دارای ریسک می باشد.

مثال: اگر ارزش دلار اروپایی (لایبور سه ماهه) ۴ درصد باشد و بازده اوراق خزانه سه ماهه ۲,۵ درصد باشد TED Spread می شود ۱,۵ (یا ۱۵۰ پوینت)  $4 - 2,5 = 1,5$

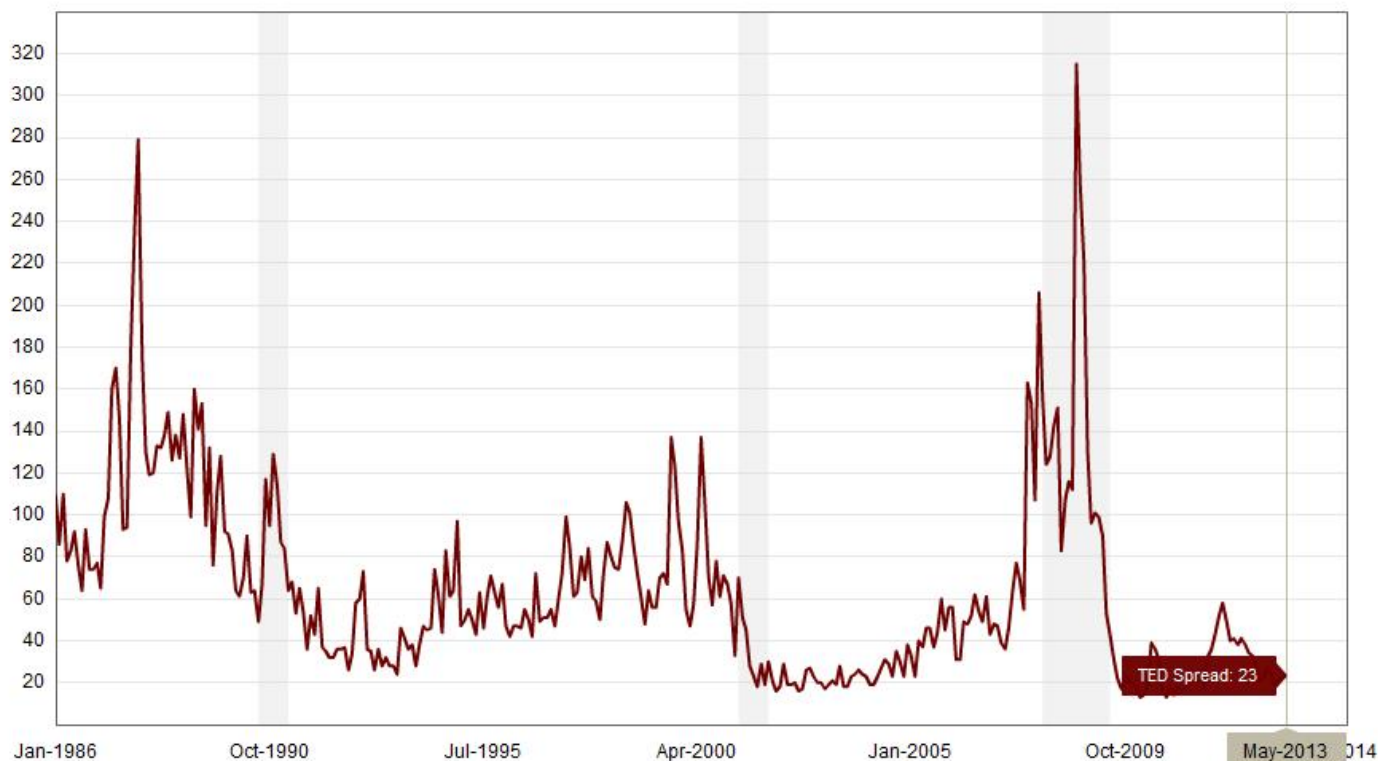
### از TED Spread چگونه استفاده کنیم:

**زمانیکه TED Spread در حال افزایش است** ریسک اعتبارات افزایش یافته است (بعلت بحران مالی احتمال سوخت شدن وام زیاد شده است) بنابراین بانک ها برای جبران ریسک نرخ بهره (منظور لایبور) بیشتری را از وام گیرنده (بانک دیگر) مطالبه می کنند و یا اینکه سرمایه گذاران از بازار سهام به خرید اوراق خزانه هجوم برده اند. بطور کلی افزایش این شاخص نشان از کساد اقتصاد دارد.

**زمانیکه TED Spread در حال کاهش است** ریسک اعتبارات کاهش یافته است (بعلت بهبود شرایط مالی احتمال سوخت شدن وام کم شده است) و بانکها صرفه کمتری را برای جبران سوخت وامی که داده اند مطالبه می کنند و یا اینکه سرمایه گذاران بعلت اینکه بازار سهام سود آوری بیشتر دارد اقدام به فروش اوراق خزانه خود می کنند. بطور کلی کاهش این شاخص نشانه بالقوه از رونق اقتصادی می باشد.

برای مشاهده این شاخص [اینجا](#) کلیک کنید.

<http://www.macrotrends.net/1447/ted-spread-historical-chart>



✓ TED Spread (Basis Points)

یکی از شیوه‌های اصلی تحلیل گران مالی در ارزیابی شرکتها، استفاده از صورتهای مالی آنهاست. تحلیل گران صورتهای مالی یک شرکت را می‌گیرند و با اقدامات مقایسه اقدام به تجزیه و تحلیل آنها می‌کنند.

در تجزیه و تحلیل شرکتها سعی می‌شود وضعیت سودآوری، ریسک مالی، وضعیت تولید و فروش، وضعیت بدهی و حاشیه سود شرکت به طور کامل بررسی گردد.

ذینفعان شرکت اعم از سهامداران، بستانکاران و افراد طرف معامله با شرکت می‌توانند با استفاده از تجزیه و تحلیل‌های انجام شده بر روی صورتهای مالی یک شرکت خود را در وضعیت مناسبی با آن قرار دهند.

اگر ریسک مالی شرکت بالا باشد سهامداران ممکن است اقدام به فروش سهام خود کنند و یا بستانکاران سعی می‌کنند اعتبار کمتری به شرکت بدهند و یا در مقابل وضعیت بستانکاری خود بازدهی بیشتری را طلب کنند.

### انواع تجزیه و تحلیل صورتهای مالی

تجزیه و تحلیل صورتهای مالی به دو گروه تجزیه و تحلیل افقی و تجزیه و تحلیل عمودی تقسیم می‌شود.

الف) تجزیه و تحلیل افقی :

این نوع تجزیه و تحلیل، اطلاعات صورتهای مالی را برای چند دوره مالی بر مبنای اطلاعات سال پایه بیان می‌کند و موفقیت در هر دوره مالی با مقایسه اطلاعات سنوات قبل بررسی می‌شود و خود به دو دسته صورتهای مالی مقایسه‌ای و بررسی روند تقسیم می‌شود.

ب) تجزیه و تحلیل عمودی :

در تجزیه و تحلیل عمودی تمام اطلاعات مندرج در یک صورت مالی نسبت به ارقام همان صورت مالی بررسی می‌شود و به دو گروه صورتهای مالی استاندارد و تجزیه و تحلیل نسبت‌های مالی تقسیم می‌شود.

### انواع بحران

دستخوش تغییر کند بحران ها یا اخباری که تاثیر اقتصادی نداشته باشند تاثیر خاصی بر نرخ ارز کشور مربوطه نمیگذارند.

بحران ها به چهار دسته تقسیم بندی می شوند:

1. بحران اقتصادی: بحرانی که بر اساس نامساعد شدن شرایط اقتصادی بر روی یکی از سه رکن اقتصادی که عبارتند از رشد اقتصادی، تورم و یا استغال شکل می گیرد. این بحران بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی به لحاظ کوتاه مدت یا بلند مدت بودن رفاه اقتصادی کل افراد جامعه را کم می کند. این بحران به شدت می تواند بر روی نرخ ارز تاثیر گذار باشد. یکی از نمونه های اخیر بحران در سال 2008 در ایالات متحده آمریکا و در بخش اعتبارات بوجود آمد که کاملا بر روی دیگر بخش های اقتصادی تاثیر عمیقی داشت و حتی این تاثیر منجر به انتشار بحران به دیگران نقاط جهان نیز شد.

2. بحران طبیعی: این بحران بر حسب شرایط طبیعی بوجود می آید. نمونه های زلزله، سیل، آتشفشان، سونامی و غیره نمونه های بارزی هستند که در سالهای اخیر از این دست بحران بوجود آمده و بر نرخ ارز کشورهای درگیر بحران تاثیر گذاشته است. این بحران در کوتاه مدت معمولا منجر به تضعیف ارز محلی می شود اما در میان مدت با برطرف شدن شرایط بحرانی تضعیف ارز محلی ادامه نخواهد داشت و چه بسا تقویت ارز محلی به دو دلیل زیر ایجاد می شود

الف) جریان سرمایه جدید به کشور درگیر بحران: در شرایطی که بحران طبیعی در کشوری ایجاد می شود جریان سرمایه خارجی به سوی کشور مورد نظر می آید و تقاضا برای ارز محلی را در مقابل ارزهای خارجی بالا می برد. سرمایه مورد نظر یا بوسیله کمک های بین المللی از طرف کشورها یا سازمان های بین المللی وارد می شوند و یا به دنبال سرمایه ناشی از بیمه های بین المللی که برای پوشش ریسک وارد می شوند ارز محلی تقویت می شود

ب) دلیل دوم تقویت ارز محلی بالا رفتن میزان استغال، سرمایه گذاری های جدید و ایجاد بازارهای جدید در کشور مورد نظر است. این دو موضوع در کنار یکدیگر منجر به جلوگیری از روند تضعیف و در بسیاری موارد تقویت ارز محلی تقویت می شود

3. بحران های اجتماعی - سیاسی: اینگونه بحران ها باید از دیدگاه اقتصادی و اثرات آن بر روی شرایط اقتصادی مورد بررسی قرار بگیرد. به دلیل آنکه این بحران ها در کشورهای صنعتی و پیشرفته چندان دامنه دار و وسیع نمی باشد اثر بسیار اندکی در بازار ارز ایجاد می کنند

4. جنگ و تهدیدات تروریستی: کلیه جنگ ها و تهدیدات تروریستی که در یک دوره کوتاه مدت مثلا در کمتر از یک ماه یا حداکثر سه ماه به اتمام برسند نه تنها تضعیف ارز محلی را به وجود نمی آورند بلکه تقویت ارز محلی را به همراه دارند. کلیه جنگ ها و تهدیدات تروریستی که بیشتر از سه ماه طول بکشند کاملا منجر به تضعیف ارز محلی می شوند

## جنگ ارزی

این موضوع چنان نقل محافل شده که رییس صندوق بین المللی پول و نیز بانک جهانی هم هشدار در مورد ریسک و خطرات چنین جنگی را گوشزد کردند.

با توجه به اینکه برای مدتی مانند موضوع یونان در حشر و نشر با این به اصطلاح جنگ خواهیم بود و نیز بزودی شاهد سرازیر شدن سیل انالیزهای رنگارنگ از سوی بزرگان و اسامی مشهور و اقتصاد دانان معروف خواهیم شد پس بهتر است از الان آمادگی ذهنی برای برخورد با این مسئله داشته باشیم.

حالا ببینیم این جنگ چه معنایی دارد؟ طرفین این جنگ چه کسانی هستند؟ هدف این جنگ چیست؟... برای پاسخ به این سئوالات چرا و چگونه و کی و چه زمانی و چه کسی بهتر است ابتدا نظری به آغاز این بحث داشته باشیم.

بدون شک مداخله بانک مرکزی ژاپن در بازار ارز برای کاهش ارزش ین نقشی مهم در بروز این موضوع داشت هر چند این مداخله اگر ادامه نیابد میتوان گفت با شکست روبرو شده اما بهانه خوبی برای اعتراض بسیاری از کشورها در زمینه مانیپولاسیون و مداخله به بازار ازاد بدست داد از طرف دیگر چنین امری مداخلات مانیپولاتیو و

علت امریکایی ها



abcBourse.ir



@abcBourse\_ir

مرجع آموزش بورس



باز نشر

پایین نگه داشتن ارزش

اما هدف این کار چیست؟ منظور از جنگ ارزی کاهش مصنوعی و عمدی ارزش پول یک کشور در برابر کشورهای دیگر بمنظور حفظ قدرت رقابت و افزایش صادرات است.

طبیعی است که اگر در یک زمان کشورهای زیادی اقدام به چنین کاری کنند موجب ایجاد رقابت غیرعادلانه تجاری و تولید مشکلات جدی مانند افزایش بیکاری و کاهش درآمد ملی برای رقبای تجاری خود خواهند شد که چنین امری باعث اعتراض و اقدامات تلافی جویانه و حتی انتقام جویانه این رقبا خواهد شد حتی امکان تبدیل چنین مسائلی به یک جنگ واقعی نیز وجود دارد.

با نگاهی موشکافانه به تاریخ جنگهای جهان خواهید دید که تقریباً تمامی جنگها ریشه اقتصادی دارند. جنگها یا به خاطر کسب خاک بیشتر و یا کنترل راه های تجاری و یا بدست آوردن منابع و معادن و یا افزودن بر خراجگذاران و مالیات دهندگان و حتی برای نیروی کار بیشتر و نیز مانند جنگهای دنیای مدرن برای خروج از رکود اقتصادی و... برای مثال جنگهای داخلی امریکا بیشتر از اینکه برای لغو برده داری باشد برای تامین نیروی کار ارزان جهت صنایع شمال بود. کارگر ارزان که همان سیاهپوستان بودند در مزارع جنوب بکار گرفته میشدند و امریکای در حال صنعتی شدن نیاز مبرمی به این نیروی کار ارزان داشت. حتی جنگهای دینی مانند جنگهای صلیبی برای خروج از بحران رکود اقتصادی قرون وسطی بود.

حالا زیاد از موضوع اصلی دور نشویم و برگردیم به بحث خودمان. متأسفانه امروزه استفاده از سلاح ارزی مبدل به سلاح استاندارد جنگهای اقتصادی شده کشورهای که قدرت و یا تجربه چنین کاری را دارند بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم سعی در استفاده از این سلاح خطرناک دارند امروزه نه تنها چین و یا در این اواخر ژاپن و برخی کشورهای دیگر بلکه خود امریکا توسط سیاستهای مالی و پولی بانکهای مرکزی ارزش پول خود را در برابر ارزهای دیگر کاهش داده اند.

شکی نیست که چین بزرگترین و عمده ترین مداخله کننده در کاهش ارزش پول خود محسوب میشود و از این راه امتیازات تجاری باور نکردنی بدست آورده و هرگاه فشارهای بین المللی و صدای اعتراض بر علیه این سیاست برخاسته صرفاً با وعده و وعیدهایی از قبیل "حتماً و صد در صد و یا بزودی این کار را انجام خواهیم داد و یا با افزایش کاذب و فرمالیته ارزش یوان" تلاش در کاستن فشارهای بین المللی نموده ولی روشن است که ارزش یوان باید بسیار بیشتر از این افزایش یابد تا حداقل تعادلی نسبی و حتی گذرا در رقابت و تجارت جهانی بوجود آید

#### ادامه جنگ ارزی

پس از بروز بحران در سال 2008 امریکا با اتخاذ سیاست پمپاژ پول به سیستم سعی در جلوگیری از رشد هرچه بیشتر بحران نمود ولی بازهم قادر به آنچه در نظر داشت نشد و یکی از علل مهم این امر هم سیاستهای چین و بعضی کشورهای دیگر در مورد ارزش پول خودشان بود.

اما امروز وضع بگونه ای دیگر است اگر یادتان باشد در آخرین گردهمایی بانکهای مرکزی بزرگ در امریکا قرار بر این شد تا تمامی بانکهای مرکزی با هماهنگی و اتخاذ سیاستهای مشترک برای خروج از بحران همکاری کنند اما دیری نگذشت که فدا راهی دیگر در پیش گرفت و جدا از دیگران کار خود را ادامه داد.

بدون شک تلاش در تحلیل و انالیز وضعیت موجود توسط چارت و حرکتهای روزانه کاری ساده انگارانه و بیشتر در سطح چارتیستا و تکنیکالیست ها میباشد و اگر کسی واقعا نیاز به دانستن پشت پرده وقایع است مجبور به ترک چنین مسائل سطحی و روزمره و ورود به دنیای پر رمز و راز سیاست و اقتصاد بین المللی است.

میدانید که در کوتاه مدت ارزش یورو به دلار از 1.26 به بالاتر از سطح 1.39 رسید چنین افزایشی یک حرکت معمولی و ساده در بازار ارز بنظر نمیرسد و تنها میتوان ریشه چنین حرکاتی را در عملیات مشترک فد و خزانه داری جستجو نمود.

افزایش کسری بودجه امریکا از 600 میلیارد دلار در آغاز بحران و رسیدن آن به 1.6 تریلیون دلار به اندازه کافی خزانه داری را با مشکلات جدی روبرو ساخت و تامین مالی چنین رقم بزرگی تنها توسط بدهی های جدید مقدور است اما از سوی دیگر تنها منبعی که بتواند چنین ارقام نجومی را برای دولت امریکا تهیه کند فد است.

بدین ترتیب فد با خرید اوراق قرضه طویل‌مدت خزانه داری این کسری بزرگ را تامین خواهد کرد و از سوی دیگر به جهت نرخ بهره نزدیک به صفر موجب هدایت سرمایه‌گذاران به اوراق شرکتها و بخش خصوصی خواهد شد که این امر هم سرمایه‌جدیدی را برای شرکتها فراهم نموده و باعث افزایش استخدام و تولید در امریکا خواهد شد

بسیار خوب ایا این عملیات یک سورپریز و یک برنامه جدید و غیرمنتظره بود؟ جواب نه، زیرا مشابه همین عملیات در دوران ریاست جمهوری کندی انجام شده بود و کسانی که با تاریخ اقتصادی امریکا آشنا باشند شاید به خاطر داشته باشند (با وجود اینکه کل عملیات در خاطر بود اما هرچه کردم نام آن بیادم نیافتاد و به زحمت پس از کلی جستجو در اینترنت پیدا کردم اما نکته جالبتر اینکه در هیچیک از نوشته‌های جدید نه نام و نه اشاره‌ای یافتم!) در سال 1960 در اثر کسری‌های بودجه که از سال 1951 شروع شده بود اقتصاد امریکا وارد دوران رکود گردید و عملیات فد که (operation twist) نام گرفت بمرحله اجرا درآمد و فد برخلاف روال بجای خرید اوراق کوتاه مدت خزانه داری شروع به خرید و جمع‌آوری قرضه‌های بلندمدت نمود و بدین طریق تفاضل و تفاوت بین بهره کوتاه مدت و بهره بلندمدت را به حداقل ممکنه کاهش داد تا شاید بتواند از این راه سرمایه‌گذاران را تشویق به سرمایه‌گذاری در صنایع و بخش خصوصی نماید.

البته شکی نیست که بین پیچ و تاب (operation twist) پنجاه سال قبل و امروز تفاوت‌های بسیاری وجود دارد اما هدف و منطق و روش کار همان است.

در درجه اول باید هزینه‌های سرمایه‌ای را که بخش خصوصی میبایستی استفاده کند را کاهش داد و اینکار توسط بازپس‌گیری قرضه‌های دولتی توسط فد انجام میشود و در نتیجه این عمل قیمت اوراق قرضه افزایش یافته و بازده کاهش میابد که در اینصورت کشش و جذابیتی برای سرمایه‌گذاران نخواهد داشت (افزایش قیمت بوند همواره دلیل بر ترس و فرار از ریسک نیست!!) و بجای خرید اوراق دولتی بسوی اوراق شرکتها و بخش خصوصی خواهند رفت و همین امر سرمایه لازم برای جان بخشیدن به اقتصاد را فراهم خواهد کرد.

البته این نکته را نیز در نظر داشته باشید که اگر فد شروع به جمع‌آوری اوراق نماید و بانکها علاقه خاصی برای خرید این اوراق نشان ندهند مقدار بوندهای موجود در بازار کاهش خواهد یافت و با عطف به مکانیسم عرضه و تقاضا کاهش اوراق باعث افزایش بیشتر قیمت و افت بازده خواهد شد که این خود عاملی دیگر برای آوردن سرمایه‌گذاران محتاط به اوراق بازده بالا خواهد شد. البته ممکن است این وضعیت چندان برای بانکهای خصوصی خوشایند نباشد زیرا بانکها با ندادن وام و اعتبار به بخش خصوصی پول ارزان و در واقع مفتی که از فد تامین میکردند را در خارج از کشور و بیشتر در بازارهای در حال رشد و یا اوراق با بازده بالای خارجی سرمایه‌گذاری میکردند (این بانکها از فد با بهره 0.1% قرض میگیرند و با بهره 3.5% تا 10% به خلق الله وام مصرف و خرید میدهند و یا در بورسهای خارجی مشغول بورس بازی هستند. شما کجا چنین پول مفت و بادآورده‌ای دیده‌اید انهم تریلیون دلاری؟! !!!)

(حتم دارم افزایش زیاد شاخصهای بورس در کشورهای در حال رشد و بالندگی را از نزدیک تعقیب میکنید؟) و امکان دارد این بانکها با نفوذ و قدرتی که دارند بطریقی مانع از اجرای موفقیت‌آمیز این عملیات شوند و یا بنحوی چوب لای چرخ فد و خزانه داری بگذارند. ولی در اینجا موضوع دیگری برای این بانکها مطرح میشود و اینکه با خروج سریع دلار از امریکا و سرازیر شدن آن در کشورهای دیگر ارزش دلار بسیار کاهش یافته و این کاهش ارزش دلار موجب کاهش فشار ناشی از کسری بودجه و باعث تامین مقداری از این کسری میشود. همچنین کاهش ارزش دلار باعث افزایش صادرات و در نتیجه افزایش استخدام و رشد درآمد ملی خواهد شد که این موضوع را فکر میکنم تا پیش از پایان سال در ارقام صادرات و GDP خواهیم دید. تنها مشکلی که در این مورد وجود دارد ارزش دلار نسبت به یوان است که با وجود تلاشهای بسیار هنوز امریکا موفق به افزایش قابل قبول در ارزش یوان نسبت به دلار نگردیده و با توجه به اینکه بزرگترین حجم تجارت امریکا با چین است اهمیت این مسئله بیش از پیش روشن است

میدانید که کشور امریکا بتنهایی بیش‌نیمی از تجارت جهانی و رشد اقتصادی دنیا را در دست خود دارد. در مثلث امریکا و اروپا و آسیا چهار ارز مهم وجود دارد که عبارتند از دلار امریکا و یورو و یین و یوان در آسیا.

خوب حالا چه کسی علیه چه کسی و یا کسانی اعلان جنگ کرده و یا در حال جنگ است؟ چندی پیش قبل وزیر خزانه داری امریکا سفری به چین در مورد افزایش ارزش یوان داشت و ژاپن با

وب حالا برگردیم سر موضوع جنگ ارزی. باید به کسانی که امروز درباره احتمال جنگ ارزی و یا شروع آن نطق پرداز می کنند صبح بخیر گفت چرا که جنگ ارزی مدتهاست شروع شده ولی بقول معروف همه را اب میبهره این تحلیلگران را خواب ارز دلار در عرض مدت کوتاهی بیش از 10٪ کاهش یافته و ژاپن کار مداخله بانک مرکزی را تمام کرده و رویش دولیوان اب هم خورده و نخست وزیر چین در اروپا چندین قرارداد مامانی را امضاء کرده و در جیبش گذاشته (بعضی از این قراردادها را برایتان نقل کنم: در تجارت بین ترکیه و چین از یوان و لیر استفاده خواهد شد. اوراق یونان را چین خواهد خرید. روسیه و چین توسط یوان و روبل تجارت خواهند کرد. و با چند کشور ریز و درشت دیگر نیز قراردادهایی مشابه بسته اند.) بعد شما بیایید بگوید که اقا ممکنه چنینی چی بشود؟

رییس صندوق پول و بانک جهانی هشدار دادند!!! روبرویی تو بلمویرگ گفت و کروگر در نیویورک تایمز نوشت. واقعا شب بخیر! دوستان بیکاری که مطالعاتی روی تاریخچه ارز دارند میدانند که در پایان جنگ جهانی دوم توسط معاهده برتون وودز ارزش دلار به ارزش طلا پگ شده یعنی ثابت شده بود و تا 1971 که نیکسون انرا لغو کرد ادامه داشت (شایع است که ژنرال دوگل دو هواپیمای بزرگ باری را پر از دلار نموده و به آمریکا میفرست و از آنان تقاضای طلا معادل دلارها میکند اما آمریکایی ها سر باز میزنند و بدین ترتیب کلک برتون وودز کنده میشود و دوران ارز فیات یعنی پول کاغذی بدون پشتوانه فیزیکی به میمنت آغاز میشود) با این کار بار دیگر راه حلی برای مشکلات خود یافت اما اینبار در طول زمان ژاپن و ین بمنصه ظهور رسید و امروز شاهد جایگزین شدن چین به جای ژاپن هستیم.

ژاپنی که تا اوایل دهه 90 میلادی هر سال 10٪ رشد اقتصادی داشت و درآمد سرانه آن در حال رسیدن به درآمد سرانه آمریکا بود ولی هر افسانه ای پایانی دارد و این چین است که سامورایی ها را بکنار میراند و بر تخت انها مینشیند. باری دوباره برگردیم به موضوع عملیات تویست که در پست قبلی شرح دادیم. مرحله اول این عملیات از لحاظ آمریکا موفقیت آمیز بوده و با یک تیر چندان نشان را زد. آمریکا هم در اقتصاد خود زیرساخت لازم برای جریان افتادن فاندها و سرمایه ها بسوی بخش خصوصی آماده ساخت و هم زهر چشم خوبی از کشورهایی که خیال کاهش مصنوعی ارزش پول خود را داشتند گرفت انهم در حالیکه خود بزرگترین دستکاری را در ارزش دلار انجام میداد البته موضوع کمی پیچیده تر از این است بخصوص در مورد دلار زیرا هنوز هم دلار موقعیت خاص خود در دنیا را حفظ نموده و هنوز هم بیشتر کالاها و خدمات بر اساس دلار قیمت گذاری و معامله میشوند و نیز عمده ترین ارز ذخیره تمامی بانکهای مرکزی است و نیز مقادیر بسیار عظیمی از بدهی های دولت آمریکا بشکل اوراق قرضه در دست مردم و دولت های جهان قرار دارد. البته اطلاق جنگ به این موضوع چندان صحیح نیست بلکه این نتیجه مستقیم این عملیات است ولی از چشم کشورهای دیگر مانند جنگ مینماید. اگر اتفاق خاصی نیافتد بزودی شاهد رشد مجدد اقتصاد آمریکا در سایه دلار کم ارزش و رشد صادرات و بهبود اقتصادی خواهیم بود

#### اندیکاتورهای میزان مشارکت

بعضی از بورس ها و آژانس های دولتی میزان مشارکت در خرید و فروش توسط گروه های مختلف سرمایه گذاران و معاملهگران را جمع آوری می کنند و سپس خلاصه این گزارش را که بیانگر میزان مشارکت گروه های مختلف معاملهگران هر بخش می باشد را منتشر می کنند

بمتر است همیشه هم جهت معاملهگران بزرگ و خوش سلیقه و برخلاف معاملهگران کوچک و ضعیف وارد بازار شویم

برای مثال کمیسیون معاملات آتی کالا (CFTC) خرید و فروش شرکت های تجاری و معاملهگران بزرگ را گزارش می کند. شرکت های تجاری تولید کننده و مصرف کننده بازار کالا در زمره موفق ترین بازیگران و معاملهگران بازارهای فیوچرز هستند

کمیسیون بورس اوراق بهادار (SEC) نیز خرید و فروش هایی که اعضای یک شرکت روی سهم آن شرکت انجام می دهند را گزارش میکند. اعضا و کارمندان یک شرکت سهامی عام می دانند که چه زمانی سهم شرکت خود را باید بخرند یا بفروشند. بورس سهام نیویورک تعداد سهامی را که توسط اعضای آن شرکت و معامله گران خرده پا خرید و فروش می رسد را اعلام میکند معمولا اعضای یک شرکت به خاطر اطلاعات داخلی و اشراف به وضعیت شرکت عملکرد بهتر و موفق تری نسبت به معامله گران معمولی دارند

وقتی معامله‌گران به سطوح خاصی می‌رسند ملزم می‌شوند که تمام معاملات خود را به CFTC گزارش کنند که به این سطح اصطلاحاً "سطوح گزارش دهی" می‌گویند. کارگزاران موظفند معاملات معامله‌گرانی را که به سطح گزارش دهی رسیده‌اند به CFTC گزارش دهند

CFTC همچنین حداکثر تعداد مجاز قراردادهایی را که یک معامله‌گر اجازه دارد در هر بازار معامله کند را تحت عنوان "سقف معاملات" مشخص و اعلام می‌دارد. این محدودیت برای این وضع شده است که معامله‌گران شخصی که سرمایه‌ها بالا دارند با انجام معاملاتی با حجم بسیار بالا در یک زمان باعث افزایش کاذب قیمت در یک بازار نشوند

CFTC تمام بازیگران و معامله‌گران را به سه گروه تقسیم می‌کند:

شرکت‌های تجاری، معامله‌گران شخصی کوچک و معامله‌گران شخصی بزرگ

شرکت‌های تجاری که اصطلاحاً به آنها Hedger نیز گفته می‌شود افراد یا شرکت‌هایی هستند که کار اصلی آنها معاملات کالا به صورت فیزیکی است و در واقع برای کاهش ریسک کار خود در بازار فیوچرز نیز اقدام به معامله می‌کنند.

برای مثال یک بانک برای اینکه خود را در برابر تغییرات احتمالی نرخ بهره حفظ کند تا از ناحیه وام‌هایی که با نرخ بهره قبلی پرداخت کرده، دچار خسارت نشود، اقدام به معاملاتی نرخ بهره در بازار فیوچرز (آتی) می‌کند یا یک شرکت تولید مواد غذایی وقتی اقدام به خرید علایق برای مصرف کارخانه خود می‌کند در بازار فیوچرز نیز اقدام به معامله کندم می‌کند تا از نوسانات قیمت گندم در آینده خسارتی به شرکت وارد نکند و با این کار ریسک شرکت از نوسانات آتی قیمت به حداقل برسد

شرکت‌های تجاری برای خرید و فروش در بازار فیوچرز به سرمایه کمتری نسبت به معامله‌گران شخصی نیاز دارند و قانون سقف معاملات نیز شامل آنها نمی‌شود و می‌توانند به هر مقدار که نیاز دارند در بازار معامله کنند.

معامله‌گران شخصی بزرگ معامله‌گرانی هستند که معاملات آنها به سطح گزارش دهی رسیده باشد Cftc. خرید و فروش‌هایی را که شرکت‌های تجاری و معامله‌گران بزرگ در بازار انجام می‌دهند را گزارش می‌دهد. برای دست آوردن تعداد معاملاتی که توسط معامله‌گران کوچک انجام می‌شود کافی است تعداد معاملات شرکت‌های تجاری و معامله‌گران بزرگ را از تعداد معاملات باز در هر بازار کم کنید

گاهی تقسیم معامله‌گران بازار به سه گروه شرکت‌های تجاری، معامله‌گران بزرگ و معامله‌گران کوچک تا اندازه‌ای غیر واقعی است. معامله‌گران کوچک باهوش و ذکاوت تبدیل به معامله‌گران بزرگ می‌شوند و معامله‌گران بزرگ کم‌خرد تبدیل به معامله‌گران کوچک می‌شوند و بسیاری از شرکت‌های تجاری نیز به قصد سود اقدام به معامله در بازار می‌کنند

بعضی از دست‌اندرکاران بازار کارهایی انجام می‌دهند که گزارشات cftc دچار انحراف می‌شود و با اقدامات خود باعث تحریف آن می‌شوند

هزینه فرصت

یکی از اصول اساسی اقتصاددانان این است که منابع کمیاب می‌باشند. این بدان معناست که هرگاه ما تصمیم به استفاده از یک منبع می‌گیریم، در واقع ما از فرصت استفاده کردن از آن منبع در جایی دیگر و به شکلی دیگر، چشم‌پوشی کرده‌ایم. این موضوع به کرات در زندگی روزمره ما قابل مشاهده است. جایی که ما دائماً در حال تصمیم‌گیری هستیم که با درآمد و زمان محدود خودمان چه کاری انجام دهیم. آیا باید به سینما برویم و یا برای امتحان هفته آینده خود مطالعه سفر کنیم یا یک ماشین بخریم؟ آیا باید ادامه تحصیل بدهیم یا بلافاصله بعد از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه وارد بازار کار شویم؟ در هر X کنیم؟ آیا باید به شهر

کدام از این موارد، در

اگر یک فرد و یا یک بنگاه، از میان چندین انتخاب متفاوت یکی را برگزیند، هزینه فرصت این فرد یا بنگاه، معادل است با هزینه مرتبط با بهترین انتخاب ممکن از بین سایر انتخاب‌های باقی مانده که از آن صرف نظر شده است. البته بیشتر اوقات در اقتصاد هزینه فرصت در پروژه‌های اقتصادی مطرح می‌گردد و هدف اصلی از طرح آن نیز بررسی تخصیص بهینه منابع موجود است. مفهوم هزینه فرصت نقش مهمی را در تضمین اینکه منابع کمیاب به صورت کارا مورد استفاده قرار گرفته‌اند یا نه، بازی می‌کند. بنابراین محدود به هزینه‌های پولی و یا مالی نمی‌شود و هر چیزی که دارای ارزش باشد و از آن صرف نظر شده باشد، می‌تواند به عنوان هزینه فرصت تلقی شود. از آن جمله می‌توان به هزینه واقعی محصول صرف نظر شده، زمان و یا لذت از دست رفته اشاره کرد.

مثال هایی برای هزینه فرصت

- فرض کنید شخصی که ۱۰۰۰۰ تومان دارد، می‌تواند یا یک کتاب بخرد و یا یک لباس اگر او کتاب بخرد، هزینه فرصت او لباس خواهد بود و اگر او لباس را بخرد، هزینه فرصت او کتاب خواهد بود. اگر تعداد انتخاب‌های ممکن برای این شخص بیشتر از ۲ مورد باشد و او یکی را انتخاب کند، هزینه فرصت او، بهترین انتخاب از بین انتخاب‌های باقی مانده خواهد بود.
- فرض کنید شما تصمیم می‌گیرید برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه شوید. در این صورت فرض کنید که هزینه‌های شما اعم از هزینه رفت و آمد و خرید معادل با ۱,۴۰۰,۰۰۰ تومان باشد. آیا هزینه فرصت رفتن شما به دانشگاه همین مقدار خواهد بود؟ مسلماً اینطور نیست. شما همچنین باید ... کتابها و تصور کنید که اگر شما زمان خود را به جای ادامه تحصیل، صرف مطالعه کردن و رفتن به کلاس درس کرده اید، در نظر بگیرید اگر شما هزینه واقعی تحصیل و درآمدی. تحصیل، صرف یک کار تمام وقت می‌کردید. می‌توانستید درآمدی معادل با ۱,۶۰۰,۰۰۰ تومان داشته باشید که از آن صرف نظر کرده اید را جمع کنید (یعنی ۳,۰۰۰,۰۰۰ تومان)، این مقدار معادل خواهد بود با هزینه فرصت تحصیل شما در دانشگاه.

طبقه بندی هزینه ها با دیدگاه نقدی یا غیرنقدی بودن آنها

اگر هزینه ای که بنگاه متحمل می‌شود به صورت پرداخت غیر نقدی باشد، به آن هزینه ضمنی گفته می‌شود: (Implicit Costs) هزینه ضمنی

اگر هزینه ای که بنگاه متحمل می‌شود به صورت نقدی باشد، به آن هزینه واضح گفته می‌شود: (Explicit Costs) هزینه واضح

تمایز بین هزینه‌های ضمنی و آشکار، یک تفاوت کلیدی در چگونگی آنالیز یک فعالیت توسط یک اقتصاددان و یک حسابدار را آشکار می‌سازد. اقتصاددانان علاقه مند به مطالعه این موضوع هستند که بنگاه‌ها، چگونه تولید کرده و چگونه در مورد تعیین قیمت محصول خود تصمیم‌گیری می‌کنند. از آنجائیکه این تصمیم‌گیری‌ها بر پایه هزینه‌های واضح و ضمنی می‌باشند، لذا اقتصاددانان به هنگام اندازه‌گیری هزینه‌های یک بنگاه، هر دو نوع این هزینه‌ها را در نظر می‌گیرند. در نقطه مقابل، حسابداران وظیفه کنترل جریان ورود و خروج پول نقد به بنگاه‌ها را بر عهده دارند و در نتیجه آنها فقط هزینه‌های واضح را در نظر می‌گیرند. برای روشن شدن این مطلب به مثال‌های زیر توجه کنید.

- شخصی را در نظر بگیرید که صاحب یک رستوران می‌باشد. این شخص مسلط به کار با رایانه بوده و در صورتی که به عنوان یک برنامه‌نویس فعالیت کند، می‌تواند به ازای هر ساعت کار درآمدی معادل با ۵۰۰۰ تومان کسب نماید. حال اگر این شخص به جای کار کردن به عنوان یک برنامه‌نویس، در رستورانش مشغول به کار شود، حسابدار این رستوران این ۵۰۰۰ تومان در ساعت را به عنوان هزینه تهیه غذا در نظر نخواهد گرفت. در واقع اینجا، هزینه از دست دادن ۵۰۰۰ تومان در ساعت در عوض یک ساعت کار کردن در رستوران، یک هزینه ضمنی می‌باشد. در واقع اگر شخص در رستوران کار کند، هیچ ۵۰۰۰ تومانی را پرداخت نخواهد کرد. اما یک اقتصاددان این ۵۰۰۰ تومان که از آن صرف نظر شده است را هم جزء هزینه‌ها در نظر می‌گیرد، چرا برای مثال اگر این میزان دستمزد، از ۵۰۰۰ تومان در ساعت هم بر روی تصمیم‌گیری شخص در مورد فعالیت رستورانش تأثیر گذار خواهد بود.



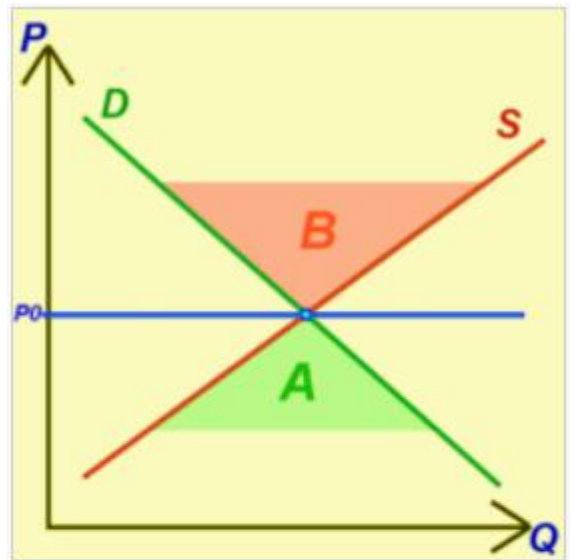


بازار، شرایط ورود و گستردگی تمایزات در بازار محصول یا کالایی خاص است. هر کدام از موارد فوق، دارای شرایط و ویژگی‌هایی هستند که در میان آنها، ساختار رقابت کامل، مفیدترین است. زیرا در آن حالت، تقاضای واقعی مشتریان آشکار شده و تمامی عرضه کنندگان محصولات خود را در سطح قیمت و کیفیتی عرضه خواهند کرد که خریداران می‌خواهند. در صورتی که هزینه‌های فروشندگان نیز تأمین بشود. به عبارت دیگر، رقابت کامل موجب می‌شود علایق تولیدکنندگان و مصرف کنندگان با یکدیگر تراز شده و باعث می‌شود که فروشندگان هزینه‌های واقعی خود را آشکار کنند...  
به طور خلاصه در جدول زیر، حالت‌های مختلف ساختار بازار بیان گردیده است:

حالت های مختلف ساختار بازار					
رتبه	ساختار بازار	موانع ورود تولیدکنندگان	تعداد تولیدکنندگان	موانع ورود خریداران	تعداد خریداران
۱	رقابت کامل	خیر	زیاد	خیر	زیاد
۲	رقابت انحصاری	خیر	زیاد	خیر	زیاد
۳	انحصار چندگانه	بله	کم	خیر	زیاد
۴	انحصار کامل	بله	یک	خیر	زیاد
۵	انحصار کامل در طرف تقاضا	خیر	زیاد	بله	یک
۶	انحصار چندگانه در طرف تقاضا	خیر	زیاد	بله	کم

### تعادل اقتصادی

در علم اقتصاد، تعادل اقتصادی در یک کشور از جهان جایی است که بردارها متعادل هستند و در غیاب اثرات برون‌ی (تعادل) ارزش متغیرهای اقتصادی تغییر نخواهد کرد. این نقطه ایست که مقدار تقاضا و مقدار عرضه برابرند. تعادل بازار، برای مثال، برگشت به شرایطی که قیمت بازار تصدیق شده از طریق رقابت بین مقدار کالاها و خدمات خریداران که برابر با مقدار کالاها و خدمات تولیدی فروشندگان است. این قیمت خیلی اوقات نامیده میشود قیمت تعادلی یا قیمت تسویه ی بازار و تمایل نداشتن به تغییر مگر تغییر تقاضا و عرضه.



قیمت بازار متوازن:

- P - قیمت
- Q - مقدار کالا
- S - عرضه
- D - تقاضا
- P\* - قیمت بازار متوازن
- A - اضافه تقاضا - وقتی که  $P < P^*$
- B - اضافه عرضه - وقتی که  $P > P^*$

## ویژگی تعادل

وقتی قیمت بالا تر از نقاط متساوی الاضلاع از تعادل اقتصادی است. در بیشتر داستان های ساده در اقتصاد خرد از عرضه و تقاضا در یک بازار که تعادل ایستا مشاهده میشود در یک بازار؛ اگر چه، تعادل اقتصادی در رابطه ی غیر بازاری می تواند وجود داشته باشد و پویا باشد.

تعادل در بازار ممکن است چند گذری یا عمومی باشد. که هدایت می کند به تعادل جزئی از یک بازار تک در اقتصاد. دوره تعادل اشاره می کند به حالتی از تعادل بین بردار عرضه و بردار تقاضا

برای مثال، افزایش در عرضه تعادل را به هم می ریزد، قیمت را به سمت پایین هدایت می کند. سرانجام، یک تعادل جدید در بیشتر بازارها به دست خواهد آمد.

تغییر بوجود نخواهد آمد در قیمت یا مقدار واحد تولید خریداران و فروشندگان و تغییر مسیر می دهد به بیرون عرضه و تقاضا را (مثل تغییر در تکنولوژی یا سلیقه) و بردار قیمت و مقدار را به سمت درون هدایت نمیکند.

همه ی تعادل اقتصادی پایدار نیست. برای یک تعادل پایدار، یک انحراف کوچک از تعادل بردارهای اقتصاد را هدایت می کند تا برگردد به یک خرده سیستم اقتصادی در مقابل تعادل اصلی

برای مثال، اگر حرکت بیرونی عرضه/تقاضا را هدایت کند به یک اضافه عرضه (عرضه بیش از تقاضا) که وادار می کند قیمت را کاهش دهد تا بازار برگردد به وضعیتی که مقدار تقاضا برابر با مقدار عرضه است

اگر منحنی های عرضه و تقاضا بیش از یک بار تقاطع یابند دو تعادل پایدار و ناپایدار ایجاد می کنند. بیشتر اقتصاد به بیان پل ساموئلسون احتیاط در برابر الصاق اصولی (ارزش داوری) مفهوم تعادل قیمت است.

برای مثال، شاید بازارهای غذا زمانی در تعادل است که مردم در حال انبار کردن (زیرا آنها نمیتوانند برای تهیه پرداخت کنند بالاتر از قیمت تعادلی (حقیقتاً این اتفاق افتاده در طول قحطی طولانی در ایرلند در سال ۱۸۵۲-۱۸۴۵، تا جاییکه غذا صادر می کرد اگرچه مردمش در حال انبار کردن بودند، ناشی می شد سود فروشش به انگلیس بزرگتر شود که قیمت تعادلی برای سیب زمینی ایرلند-بریتانیا بالاتر از قیمتی که کشاورزان ایرلندی می توانستند تهیه کنند، بدین معنی که انبار کنند.

پ.ن: چون مفاهیم از سایت های مختلف از جمله ویکی پدیا گرفته همیشه ممکن هست فعل... در جای مناسب نباشد اما در کل مفهوم واضح هست

تعادل

اقتصادی

تفسیر:

در تفسیر بیشتر، اقتصاددان های کلاسیک مثل آدام اسمیت حمایت می کنند تا تمایل به بازار آزاد در تعادل اقتصادی آینده به واسطه ی مکانیزم قیمتی. یعنی، هر اضافه عرضه (عرضه های بازار یا عرضه بیش از تقاضا) تمایل تمایل دارد سوق دهد شکاف قیمتی را، که کاهش دهد مقدار عرضه (توسط کاهش انگیزه ی تولید و فروش تولید) و افزایش در مقدار تقاضا (توسط آرایه ی مذاکرات مصرف کننده ها) به طور خودکار از میان می برد عرضه ی بیش از تقاضا را. همانند، غیر پایبند بودن بازار، هر اضافه تقاضا (یا کمبود) تمایل به سوق دادن افزایش قیمت، کاهش مقدار تقاضا (مشتری هایی هستند که قیمتشان خارج از بازار است) و افزایش در مقدار عرضه (موجب می شود تولید و فروش تولید بالا رود)، قبل از عدم تعادل (در اینجا کسری) ظاهر نمی شود.

از بین بردن اتوماتیک غیر تسویه ای بازار وضعیت تفکیک بازارها از برنامه ریزی طرح ها، که خیلی اوقات برای گیرنده ی قیمتی مسئله تحمل کند یا فشاری در برابر کمبود کالاها و خدمات. این نشان می دهد مبادرت پایین به این دو دیدگاه. نقاط مسیر اصلی اقتصاد مدرن به موردی اشاره می کند به مواردی که تعادل برابر نیست با تسویه بازار (اما در عوض بیکارند). چنانچه با فرض اینکه دستمزد موثر کارگر اقتصادی است.

در راههای همزمان اثر طبیعی پدیده های که از سهمیه اعتباراتی که بانک ها نگه می دارند در مقابل نرخ پایین که ایجاد می کند اضافه تقاضا برای قرض گرفتن، بنا بر این آنها می توان انتخاب کنند سهمیه برای کسانی که به آنها وام بدهند.

مجدداً، تعادل اقتصادی می تواند رابطه داشته باشد با انحصار، جاییکه بنگاه انحصارگر با حمایت کوتاه مصنوعی قیمت را بالا نگه می دارد و سود را حداکثر می کند. سرانجام نقاط راهنمای اقتصاد کلان استخدام بالاتر از تعادل، جاییکه عرضه نیروی کار (به معنی بیکاری چرخشی) موجود است برای یک مدت طولانی یا کوتاه از تقاضای کل.

در دست دیگر، مدرسه ی استرالیایی و ژوزف شومپیتر حمایت کردند که دوره ی تعادل کوتاه است هرگز نمی رسد هر کسی همیشه تا بدست بیاورد مزیت از سیستم قیمت گذاری و بنابراین همیشه پویا در سیستم.

در بازار آزاد توانایی ندارند تا خلق کنند یک تعادل ساکن یا عمومی اما در عوض منابع آلی توانایی شخص را می خواهد تا کشف کند بهترین روش ها را تا حمل کند اقتصاد را به جلو.

بازکردن قیمت تعادلی: تعادل اقتصادی

برای بازکردن قیمت تعادلی، باید یک منحنی عرضه و تقاضا کشید، یا باز کرد معادله ی برابری

$$Q_s = 124 + 1.5 \cdot P$$

$$Q_d = 189 - 2.25 \cdot P$$

$$Q_s = Q_d$$

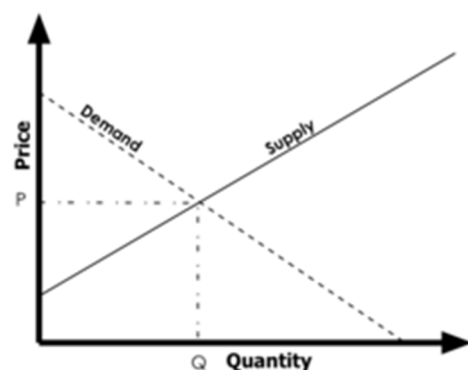
$$124 + 1.5 \cdot P = 189 - 2.25 \cdot P$$

$$(1.5 + 2.25) \cdot P = (189 - 124)$$

$$P = \frac{189 - 124}{1.5 + 2.25}$$

$$P = \frac{65}{3.75}$$

$$P = 17.33$$



برابرند. عرضه تجاوز می کند از تقاضا، اگر چه در قیمت (P) در این نمودار، شرح می دهد مجموعه ی ساده از منحنی های عرضه و تقاضا که مقدار تقاضا و عرضه در قیمت در هر قیمتی بالای مقدار تقاضا فراتر از عرضه است. به عبارت دیگر، قیمت آنجا که عرضه و تقاضا از تعادل بیرون است نقاط دوره ای غیر تعادلی کوتاه روی P پایین ملاحظه کنید. عرضه، تغییر در شرایطی از تقاضا یا عرضه که تغییر جهت خواهد داد منحنی های تقاضا یا عرضه. این موجب تغییر قیمت تعادلی و مقدار در بازار می شود عرضه و تقاضا را در فهرست زیرین

عرضه	تقاضا	قیمت (\$)
18,000	6,000	8.00
16,000	8,000	7.00
14,000	10,000	6.00
12,000	12,000	5.00
10,000	14,000	4.00
8,000	16,000	3.00
6,000	18,000	2.00
4,000	20,000	1.00



- تعادل قیمت در بازار ۵,۰۰۰ دلار است جایبکه تقاضا و عرضه برابر ۱۲۰۰۰ واحد هستند.
- اگر قیمت جاری بازار ۳,۰۰۰ باشد خلق می کند اضافه تقاضا کوتاه برای ۸۰۰۰ واحد.
- اگر قیمت جاری بازار ۸,۰۰۰ دلار باشد اضافه عرضه ۱۲۰۰۰ واحد است.

وقتی ما کمبود در بازار می بینیم برای اینکه اصلاح کنیم این عدم تعادل را قیمت کالا افزایش یابد قیمت بر میگردد به ۵,۰۰۰ دلار، بدین گونه، مقدار تقاضا کمتر شده و مقدار عرضه افزایش می یابد بدین گونه بازار در تعادل است. وقتی اضافه عرضه از یک کالا هست، مثل وقتی که قیمت بالای ۹,۰۰۰ دلار است، سپس ما می بینیم وقتی که تولید کاهش خواهد داد قیمت را سپس افزایش می یابد مقدار تقاضا برای کالا، بدین گونه این اضافه محدود می شود و تعادل بازار به عقب بر می گردد. به عنوان مثال، شروع از وضعیت عرضه و تقاضای بالا و افزایش سطح از دست دادن درآمد شاید تولید یک جدول جدید برای تقاضا کند. مثل فهرست در زیر آمده:

قیمت (\$)	تقاضا	عرضه
8.00	10,000	18,000
7.00	12,000	16,000
6.00	14,000	14,000
5.00	16,000	12,000
4.00	18,000	10,000
3.00	20,000	8,000
2.00	22,000	6,000
1.00	24,000	4,000

اینجا ما می بینیم افزایش خواسته ی از دست دادن درآمد، افزایش می دهد مقدار تقاضا ی کالا توسط ۴۰۰۰ واحد از هر قیمت. این افزایش در تقاضا اثر می گذارد و باعث تغییر مسیر منحنی تقاضا به سمت راست می شود. به دلیل این تغییر در قیمت است که مقدار عرضه برابر با مقدار تقاضا است. در این مورد ما می بینیم دو برابر می شود هر افزایش قیمت از ۹,۰۰۰ دلار توجه کنید که کاهش در از دست دادن درآمد اثر وارونه ی تحمیلی دارد روی تعادل بازار. بنا بر این اینجا ما می بینیم رفتار مشابه در قیمت وقتی یک تغییر در جدول عرضه اتفاق می افتد؛ چه بدلیل تغییرات تکنولوژی و چه بدلیل تغییر در هزینه های داد و ستد. افزایش در کاربرد تکنولوژی یا داشتن کاهش در هزینه ها چه اثرات افزایشی در مقدار عرضه در هر قیمت دارد. بدین گونه باعث کاهش قیمت تعادلی می شود. از سویی دیگر، کاهش در تکنولوژی یا افزایش در هزینه های داد و ستد، کاهش خواهد داد مقدار عرضه در هر قیمت. بدین گونه قیمت تعادلی را افزایش می دهد. مراحل از مقایسه ی هر یک از دو تعادل ایستا، در مثال بالایی، نشان می دهد مقایسه ی ایستایی را. برای مثال، پس از افزایش در درآمد مصرف کننده گان منجر به بالا رفتن قیمت می شود (و یک کاهش در درآمد مصرف کننده منجر به بالا رفتن قیمت در هر مورد که دو چیز تغییر می کنند در همان جهت مشابه)، ما بیان می کنیم مقایسه ی اثرات ایستایی از درآمد مصرف کننده جایبکه قیمت مثبت است. این راههای دیگری از بیان کردن کل قیمت فرعی در رابطه با درآمد مصرف کننده است که بزرگتر از صفر است.

کشش (اقتصاد)

در اقتصاد کشش (به انگلیسی: Elasticity) به معنی درصد تغییر در یک متغیر نسبت به درصد تغییر در سایر عوامل موثر بر آن متغیر است. و معمولاً کشش در اقتصاد به کشش قیمتی، کشش جانشینی و کشش درآمدی تقسیم می شود.

تقسیم بندی

• **کشش تقاضا**

- **کشش قیمتی تقاضا**
- **کشش متقابل تقاضا**
- **کشش درآمدی تقاضا**
- **کشش متقابل تقاضا**

• **کشش عرضه**

- **کشش قیمتی عرضه**

**کشش (اقتصاد): (عوامل موثر بر کشش تقاضا**

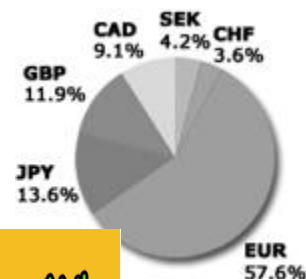
- ۱- هر چه تعداد جانشین‌های کالایی بیشتر باشد، کشش قیمتی آن نیز بیشتر است. مثلاً اگر کالایی جانشین‌های زیادی داشته باشد، با افزایش قیمت آن مصرف‌کننده روی به کالای جانشین می‌آورد.
- ۲- هر چه سهم بیشتری از درآمد یک فرد صرفه کالایی شود، کشش تقاضای آن بیشتر می‌شود. مثلاً یک فرد به تغییر قیمت کالایی مثل نمک که بخش کوچکی از درآمد او را به خود اختصاص می‌دهد حساسیت خیلی کمی نشان می‌دهد نسبت به مثلاً کالایی که بخش بزرگی از درآمد او را مصرف می‌کند.
- ۳- هرچه تعداد کاربردهای یک کالا بیشتر باشد کشش قیمتی آن نیز بیشتر خواهد بود. افزایش قیمت کالای  $y$  که کاربردهای متعددی دارد سبب می‌شود تا از آن در موارد کم اهمیت‌تر کمتر استفاده شود.
- ۴- هرچه قیمت یک کالا کمتر باشد واکنش مصرف‌کننده نسبت به تغییرات قیمت آن کمتر است.
- ۵- هر چه طول دوره زمانی تصمیم‌گیری بیشتر باشد، کشش تقاضا بزرگتر خواهد شد؛ زیرا امکان یافتن کالاهای مشابه و جانشین در بلند مدت بیشتر خواهد بود.

• **کشش (اقتصاد): (کاربردهای کشش**

تحلیل نیروها یا متغیرهایی که بر تقاضا اثر می‌گذارند و تخمین صحیح از اثر کمی آنها بر فروش (کشش‌ها) تحلیل نیروها برای واحد تولیدی بسیار مهم است. زیرا در این صورت می‌تواند بهترین تصمیمات را در کوتاه‌مدت بگیرد و برنامه رشدش را در بلند مدت تنظیم کند.

امیدوارم حال دوستان باشه به موردی رو که به تجربه بهش دست پیدا کردم رو می‌خواستم مختصر خدمت دوستان عرض کنم: البته خودم هم تازه بهش رسیدم منتها از دوستانیکه بیشتر راجب به این مورد اطلاع دارن می‌خواوم بیشتر همراهی کنن:

ببینید بعد از فسخ بر تون وودز قرار بر این شد که ارزش دلار امریکا با توجه به غالب بودنش در عرصه بین‌المللی و جهان روا بودنش بر اساس تصویر زیر ارزش گذاری بشه (( توجه داشته باشید که هر ارز را در اینجا به USD هم بهش اضافه کنید تا بهتر متوجه سهم در بازار بشید مثلاً EUR در تصویر رو EURUSD مد نظر قرار بدید))

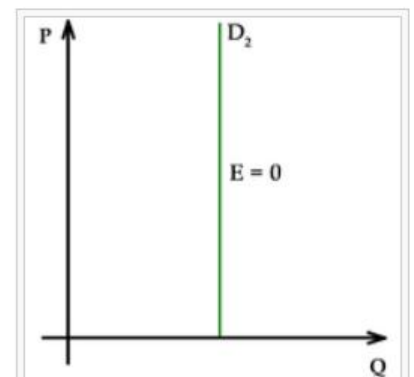


خوب حالا بریم سراغ همون حرف اولم، ببینید وقتی ما میخوایم بیایم و و ارز EURJPY رو تحلیل کنیم میایم و از EURUSD و USDJPY به عنوان اندیکاتور استفاده میکنیم و دست به تحلیل میزنیم یعنی عملاً با تحلیل یکی از این سه ارز میتونیم به دید مشخصی در دو ارز دیگر هم برسیم که حالا شاید کمی دیرتر در یکیشون اما میرسیم که اینجا نقش کورلیشن بیشتر مشخص میشه (( این نکته رو هم میگم به ذهن بسپارید تا بعداً راجعش بیشتر صحبت کنیم، ببینید یرو به عنوان اولین وزنه در سبد ارزش دلار و یو به عنوان دومین خیلی مهم هستن، اما بیایم ببینیم که جای این دو ارز در بین بیست و هشت ارز موجود در بازار خودمون که از 8 ارز اصلی منشعب شده اند کجاست ما از هشت ارز اصلی بازار که بیشتر از 190 در 200 برابری فارکس رو تشکیل میدن ((دویست به این دلیل که ما دو ارز رو با هم برابری میدیم پس همیشه دو تا نسبت صد که وقتی وزنه یکی سنگین باشه قیمت به اون سمت متمایل میشه)) خوب خیلی ساده توجه کنید متوجه میشید که در هر هفت کراس یو همیشه یو طرف دوم هست و در هر هفت کراس یورو، یورو همیشه طرف اول هست و این یه کورلیشن محشر رو بوجود میاره بین ارزهای یورو با هم و یو با هم و عملاً با تحلیل یوروین و منعکس کردن اون در باقی ارزها میتونیم به نتایج بسیار عالی برسیم ((یه نکته طلائئ دیگه: ارز یوروین همیشه در بازار بهترین بازدهی پیپی را نسبت به جایگاه درصدی که داره در بازار داشته لاقول در چهار سال گذشته که چک کردم البته نیوزیلندین هم خوب بوده اما نوسان پیپی اون با توجه به ضریب پائینش به یوروین نمیرسه (( البته یادتون باشه برای تحلیل مثلاً AUDCAD حتماً به کراسهای USDCAD و AUDUSD توجه کنید و در صورت دلخواه به برابریشون در مقابل EURAUD و EURCAD تا به نتیجه بهتر تری دست پیدا کنید)) (یه نکته دیگه با این متد دیگه احتیاج نیست با تحلیل یورو دلار حتماً رو اون ترید بزنیم و میتونیم با تحلیل اون رو ارزهای دیگه به اون ترید بزنیم) و در اخر یادتون باشه که قرار نیست در بلا رفتن صد پیپی یورو دلار حتماً همه ارزها با هم دخیلی باشن و این بالا رفتن میتونه فقط به تنهایی با یورو امکان پذیر باشه و یا با یو اما در نهایت باید با هم تعدیل بشن تا حدودی.

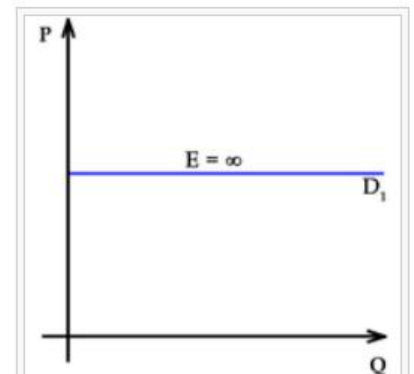
در آخر خاطر تون باشه در این بازار هر اتفاقی امکان داره رخ بده و از دوستان میخوام از این تحقیق نتیجه گیری نهاده نکنند و در سودتی که علاقه مند شدن خودشون پیگیری کنن و دست به تحقیق بزنند (بنده مسولیتی بر عهده نمیگیرم در قبال استفاده دوستان از این تحقیق) و همچنین خاطر تون باشه اقتصاد تمام کشورهای دنیا به هم وصل هست که یه نمونش رو اینجا خدمتون توضیح دادم که چطور ارز کشورها به هم وصل شده که اگر راجع به ارز اون کشور نگم مهمترین باید بگم یکی از مهمترین شاخص های یک کشور هست.

#### انتهای مبحث کشش اقتصاد: کشش و منحنی تقاضا

منحنی های زیر کشش را در دو حالت عمودی و افقی منحنی تقاضا بررسی می کند:



وقتی منحنی تقاضا عمودی است کشش برابر با صفر است و تقاضا واکنشی نسبت به قیمت ندارد.



وقتی منحنی تقاضا افقی نهایت است و تقاضا بی



شکست بازار یک مفهوم در تشریح نظریه ی اقتصادی است زمانیکه تخصیص کالاها و خدمات توسط یک بازار آزاد کارآمد نیست؛ یعنی پیامد قابل تصور دیگری وجود دارد جایگاه سهم یک بازار ممکن است بهتر شود بدون بدتر کردن دیگری (پیامد بهینه ی پارتو نیست) شکست های بازار میتوانند مانند فیلمنامه نگریسته شوند که در آنها نفع شخصی خالص حرفه ی فرد منتهی به نتایجی میشود که ناکارآمد هستند-میتواند با بهبود نقطه ی دید اجتماع بهبود یابد-اولین استفاده ی شناخته شده از این عبارت در سال 1958 بود اما این مفهوم به وسیله ی فیلسوف و یکتوریایی "هنری سیدویک" تعقیب شده است.

شکست های بازار اغلب با اطلاعات نامتقارن، بازار های غیر رقابتی، مسائل کارگزار-کارفرما، اثرات برونی یا کالاهای عمومی همگام شده است.

وجود شکست بازار اغلب بعنوان یک تصدیق برای مداخله ی دولت در یک بازار خاص استفاده می شود.

اقتصاددانان مخصوصا اقتصاد خرددانان اغلب نگران اثرات شکست بازار و راه های ممکن برای تصحیح هستند. چنین تجزیه و تحلیل هایی نقش مهمی در بسیاری از تصمیمات و مطالعات سیاست عمومی بازی می کنند، هرچند برخی از مداخلات سیاسی دولت مانند مالیات، یارانه ها، چتر بازی ها، کنترل های دستمزد و قیمت و مقررات در بر گیرنده ی کوشش هایی برای شکست کامل بازار است هم چنین ممکن است به تخصیص ناکارآمد منابع منتهی شود. (گاهی اوقات شکست دولت خوانده می شود)

بنابر این گاهی اوقات یک انتخاب بین پیامدهای ناتمام وجود دارد عبارت دیگر پیامدهای بازار ی ناقص با مداخله ی دولت یا بدون مداخله ی دولت، اما به هر حال در صورت وجود شکست بازار پیامد کارای پارتو نیست .

روند کلی اقتصاددانان نئوکلاسیک و کینزین بر این باور استوار است که شاید این امکان برای دولت وجود داشته باشد که پیامد بازار ناکارآمد را بهبود بخشد، اگرچه چندین مکتب نامتعارف متفکر با این مخالفند.

شکست بازار: مقوله ها

اقتصاددانان مختلف دیدگاه های متفاوتی دارند درباره ی اینکه چه رویدادهایی منابع شکست بازارند. روند کلی تجزیه و تحلیل اقتصادی در بسیاری جاها یک شکست بازار می پذیرد (مربوط به کارایی پارتو) که به سه دلیل می تواند رخ دهد:

-اگر بازار انحصاری شده باشد یا گروه کوچکی از کسب و کارها قدرت بازاری معناداری را نگه داشته باشند

-اگر تولید کالا یا خدمت منتظر به یک اثر برونی شود.

-اگر کالا یا خدمت یک کالای عمومی است.

شکست بازار : ماهیت بازار

کارگزاران در یسک بازار می توانند قدرت بازاری بدست آورند که به آنها اجازه می دهد سود متقابل دیگری را از تجارت سلب کنند.

این می تواند به عدم کارایی منتهی شود بواسطه ی رقابت ناقص که می تواند شکل های متفاوتی داشته باشد مثل انحصار خرید، انحصار فروش یا رقابت انحصاری در صورتیکه کارگزار تبعض قیمتی کامل را انجام ندهد .

در یک بازار انحصاری تعادل ابزار از بهینه ی پارتو بیشتر خواهد بود. انحصاری از قدرت بازاری اش استفاده خواهد کرد تا ستاده را زیر مقداری که در آن سود اجتماعی نهایی برابر با هزینه ی اجتماعی نهایی آخرین واحد تولید شده محدود کند، بنابر این قیمت ها و سود ها بالا می روند .

سوال دیگر این است که چه شرایطی به بازار انحصاری اجازه ی بروز می دهند. در بعضی موارد بازار های انحصاری می توانند خود را در جایی حفظ کنند که موانعی برای

ورود وجود دارد تا از ورود

جود داشته باشد که این

کار را برای دیگر بنگاه ها برای رقابت سخت می کند.

از طرف دیگر انحصار طبیعی یک مورد افراطی از شکست رقابت بخاطر محدودیت در تولید کنندگان است.

انحصار طبیعی شکلی است که در آن هزینه ی هر واحد براساس افزایش تولید آن کاهش می یابد. در این موقعیت وجود تنها یک تولید کننده برای یک کالا کارآمد تر است (از لحاظ هزینه)

شکست بازار: ماهیت کالاها

غیر قابل خارج سازی بعضی بازار ها می توانند شکست بخورند زیرا ماهیت کالاها تغییر داده می شود.

برای مثال کالاها می توانند صفات کالاهای عمومی یا کالاهای مشترک را داشته باشند که در این صورت فروشندگان نمی توانند هیچ خریداری را از استفاده از یک محصول خارج کنند.

بطوریکه در ظهور و پیشرفت اختراعات که ممکن است آزادانه انتشار یابند یک بار مشاهده می شود.

این می تواند موجب کاهش سرمایه گذاری شود زیرا پیشرفته ها نمی توانند سود های ناشی از موفقیت را به اندازه ی کافی تسخیر کنند برای اینکه کوشش برای پیشرفت را ارزشمند کنند.

این همچنین می تواند به تخلیه ی منابع منتهی شود در مورد منابعی که در دسترس عام هستند. زیرا استفاده از منابع رقابتی غیرقابل خارج سازی است و هیچ انگیزه ای برای استفاده کننده برای نگهداری از منابع وجود ندارد.

مثالی برای این دریاچه ای است بایک عرضه ی طبیعی ماهی: اگر مردم ماهی را سریع تر از اینکه آنها بتوانند دوباره تولید شوند صید کنند جمعیت ماهی کوچک خواهد شد تا اینکه هیچ ماهی برای نسل های بعد باقی نمی ماند.

اثرات برون: یک کالا یا خدمت می تواند اثرات برونی معناداری نیز داشته باشد. در مواردی که سودها یا زیان هایی که با محصول همراه می شوند بوسیله ی افرادی بدست آید که در جریان خرید و فروش کالا نیستند. در این مورد مکانیزم قیمت برای وضع مقدار صحیح هزینه ی اجتماعی شکست می خورد زیرا این هزینه ها با هزینه های خصوصی متفاوت است. این اثرات برونی می توانند برای روش هایی از تولید یا حالات مهم دیگری از بازار ذاتی باشند.

برای مثال وقتی یک بنگاه که فولاد تولید می کند، نیروی کار، سرمایه و سایر نهاده ها را جذب می کند. باید برای این ها در بازار مناسب بهایی بپردازد و این هزینه ها در قیمت بازاری فولاد منعکس می شوند. چنانچه بنگاه جو را نیز آلوده کند در حین درست کردن فولاد و مجبور به پرداخت هزینه برای این منبع نباشد این هزینه متحمل بنگاه نمی شود بلکه متحمل جامعه می شود.

از این رو قیمت بازاری فولاد برای ترکیب کردن هزینه ی فرصت جامعه از تولید شکست خواهد خورد. در این مورد تعادل بازاری صنعت فولاد بهینه نخواهد بود. چنانچه اتفاقی بیفتد که بنگاه توانایی پرداخت همه ی هزینه های تولید را داشته باشد فولاد بیشتری تولید خواهد شد. در نتیجه هزینه ی نهایی اجتماعی آخرین واحد تولید شده از سود نهایی اجتماعی آن اضافه خواهد آمد.

تراکم حمل و نقل یک مثال از شکست بازار است که همه اشکال ناکارآمدی را ترکیب می کند. جاده های عمومی منابع مشترک هستند که در دسترس برای استفاده ی جمعی هستند و یک مکمل برای ماشین (جاده های زیادی وجود دارند، ماشین های بیشتری آمده اند) محسوب می شوند.

هزینه ی خیلی کم و سود بالا برای رانندگان شخصی در استفاده کردن از جاده ها باعث شده است جاده ها انبوه شوند و عدم سوددهی آنها برای جامعه کاهش یابد. بعلاوه راندن می تواند هزینه های مخفی بر جامعه از لحاظ آلودگی تحمیل کند.

راه حل ها برای این شامل حمل و نقل عمومی، قیمت گذاری تراکم، عوارض و راه های دیگر برای مجبور کردن راننده ها در تصمیم گیری برای راندن است .

شاید بهترین مثال از ناکارآمدی همگام شده با کالاهای مشترک یا عمومی و اثرات برونای گرمای محیط باشد که بوسیله ی آلودگی و بهره برداری زیاد از منابع طبیعی بوجود آمده است.

تغییرات اقلیم (گرمای جهانی) واژه ای از بررسی استرن بر اقتصادهای تغییرات اقلیم " بزرگترین مثال از شکست بازار است که تاکنون دیده ایم."